

سعادت / رستگاران

﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ﴾

– رستگاران کیاند؟

۱. ﴿وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَخْشَى اللَّهَ وَيَتَّقَهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ﴾^۱؛ و هر کس خدا و پیامبرش را اطاعت کند و از خدا بترسد و از مخالفت فرمانش پرهیزد، چنین کسانی همان پیروزمندان واقعی هستند.

۲. ﴿وَالْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ فَمَنْ تَلَقَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾^۲ و مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ حَسِرُوا أَنفُسَهُمْ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ؛ وزن کردن (اعمال، و سنجش ارزش آنها) در آن روز، حق است، کسانی که میزان‌های (عمل) آنها سنجیگین است، همان رستگارانند. کسانی که میزان‌های (عمل) آنها سبک است، افرادی هستند که سرمایه وجود خود را، بخارط ظلم و ستمی که نسبت به آیات ما می‌کردد، از دست داده‌اند.

این دو آیه خبر می‌دهد از میزانی که عمل بندگان با آن سنجیده می‌شود یا خود بندگان را از جهت عمل وزن می‌کند، از آیات دیگری نیز این معنا که مراد از وزن، حساب اعمال است استفاده می‌شود.

منظور از "وزن" سنجیگینی اعمال است، نه صاحبان اعمال.

۱. نور، آیه .۵۲

۲. الأعراف، آیات .۹ و .۸

این آیات در عین این که برای عمل نیک و بد، ثقلی و وزنی قائل است؛ در عین حال این سنگینی را سنگینی اضافی می‌داند، به این معنا که حسنات را باعث ثقل میزان و سیئات را باعث خفت آن می‌داند، نه این که هم حسنات دارای سنگینی باشد و هم سیئات، آن وقت این دو سنگین با هم سنجیده شود و هر کدام بیشتر شد و بر طبق آن حکم شود، اگر حسنات، سنگین تر بود به جنت و اگر سیئات، سنگین تر بود به دوزخ جزا داده شود.

بسیار به نظر قریب می‌رسد که مراد از جمله "وَ الْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ" این باشد، که آن میزانی که در قیامت اعمال با آن سنجیده می‌شود، همانا "حق" است، به این معنا که هر قدر عمل مشتمل بر حق باشد، به همان اندازه اعتبار و ارزش دارد و چون اعمال نیک مشتمل بر حق است، از این رو دارای ثقل است. بر عکس عمل بد، از آنجایی که مشتمل بر چیزی از حق نیست و باطل صرف است؛ لذا دارای وزنی نیست، پس خدای سبحان در قیامت اعمال را با "حق" می‌سنجد و وزن هر عملی به مقدار حقی است که در آن است.^۱

﴿وَلَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَايُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾^۲؛ باید از میان شما، جمعی دعوت به نیکی و امر به معروف و نهی از منکر کنند و آن‌ها همان رستگارانند.

تفسیر

مجتمع صالحی که علمی نافع و عملی صالح دارد، علم و تمدن خود را با تمام نیرو حفظ کند و افراد آن مجتمع، اگر فردی را بیینند که از آن علم تخلف کرد، او را به سوی آن علم برگردانند و شخص منحرف از طریق خیر و معروف را به حال خود واگذار نکنند و نگذارند آن فرد در پرتگاه منکر سقوط نموده، در مهلکه شر و فساد بیفتاد، بلکه هر یک از افراد آن مجتمع با شخص منحرف برخورد نماید، او را از انحراف نهی کند.

این همان دعوت به فraigیری و تشخیص معروف از منکر و امر به معروف و نهی از

۱. ترجمه المیزان، ج ۸، ص ۱۶.

۲. آل عمران، آیه ۱۰۴.

منکر است.

اما این که فرمود: "وَلَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ" بعضی از مفسرین گفته‌اند: کلمه "مِنْ" برای تبعیض است، چون امر به معروف و نهی از منکر - و به طور کلی دعوت به سوی خیر- از واجبات کفایی است و مثل نماز و روزه واجب عینی نیست و قهراً وقتی در هر جامعه‌ای عده‌ای این کار را بکنند، تکلیف از سایرین ساقط می‌شود.

ولی بعضی گفته‌اند: این کلمه بیانیه است و مراد از آیه شریفه این است که: «شما با این اجتماع صالح (ومتمسک بحبل الله) که دارید، باید امتنی باشید که به سوی خیر دعوت می‌کنند».

دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر از اموری است که اگر واجب باشد طبعاً واجب کفایی خواهد بود. چون بعد از آن که فرضاً یکی از افراد اجتماع این امور را انجام داد، دیگر معنا ندارد که بر سایر افراد اجتماع نیز واجب باشد که همان کار را انجام دهند. پس اگر فرض کنیم، امتنی هست که روی هم افرادش داعی به سوی خیر، آمر به معروف و ناهی از منکرند، قهراً معنایش این خواهد بود که در این امت افرادی هستند که به این وظیفه قیام می‌کنند.

پس مسئله در هر حال قائم به بعضی افراد جامعه است، نه به همه آن‌ها و خطابی که این وظیفه را تشریع می‌کند، اگر متوجه همان بعضی باشد که هیچ و اگر متوجه کل جامعه باشد، باز هم به اعتبار بعض است.

به عبارتی دیگر، بازخواست و عقاب در تخلف این وظیفه، متوجه تک‌تک افراد است ولی پاداش و اجرش از آن کسی است که وظیفه را انجام داده باشد، به همین جهت است که می‌بینیم دنبال جمله فرمود: «وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ».

پس ظاهر همین است که به قول آن مفسر، کلمه "مِنْ" تبعیضی است و در محاورات خود ما نیز اگر در مثل چنین ترکیبی و چنین کلامی، کلمه "مِنْ" بکار رفته باشد، ظاهرش همین است که برای تبعیض باشد، مگر آن که دلیلی در کلام باشد و دلالت کند بر این که

معنای دیگری از این کلمه منظور است.^۱

پیام‌ها

- ۱- کسانی که برای رشد و اصلاح جامعه دل می‌سوزانند، رستگاران واقعی هستند و گوشه‌گیران بی تفاوت را از این رستگاری سهمی نیست: «أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ».
- ۲- فلاح و رستگاری، تنها در نجات و رهایی خود خلاصه نمی‌شود، بلکه نجات و رشد دیگران نیز از شرایط فلاح است: «يَأَمْرُونَ»، «يَنْهَوْنَ»، «أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ».
- ۳- سعادت، کاری به نژاد، سن، جنس و قبیله ندارد، هر کس تسلیم خدا باشد، رستگار می‌شود: «مَنْ يُطِعِ ... هُمُ الْفَائِزُونَ».
- ۴- برای هر کس، چندین وسیله و معیار سنجش و محاسبه در کار است: «مَوازِينُهُ».
- ۵- توقع سعادت و پاداش بدون عمل، بیهوده است: «فَمَنْ تَقْلِتْ ... (الْمُفْلِحُونَ)».

آیات مرتبط

۴. ﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجْدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التُّورَاةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَابَاتِ وَيَضْعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾^۲? همانها که از فرستاده (خدا)، پیامبر «امی» پیروی می‌کنند؛ پیامبری که صفاتش را، در تورات و انجلیلی که نزدشان است، می‌یابند؛ آنها را به معروف دستور می‌دهد، و از منکر باز میدارد؛ اشاریا پاکیزه را برای آنها حلال می‌شمرد، و ناپاکیها را تحریم می‌کند؛ و بارهای سنگین، و زنجیرهایی را که بر آنها بود، (از دوش و گردنشان) بر می‌دارد، پس کسانی که به او ایمان آوردند، و حمایت و یاریش کردند، و از نوری که با او نازل شده پیروی نمودند، آنان رستگارانند.

۱. ترجمه المیزان، ج ۳، ص ۵۷۹

۲. اعراف، آیه ۱۵۷

۵. «الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ أَعْظَمُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِرُونَ»؛ آنها که ایمان آوردند، و هجرت کردند، و با اموال و جانها یشان در راه خدا جهاد نمودند، مقامشان نزد خدا برتر است؛ و آنها پیروز و رستگارند!

۶. «فَاتِرِ ذَا التُّرْبَى حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَإِنَّ السَّبِيلَ ذَلِكَ خَيْرُ لِلَّذِينَ يُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»؛ پس حق نزدیکان و مسکینان و در راه‌ماندگان را ادا کن! این برای آنها که رضای خدا را می‌طلبند بهتر است، و چنین کسانی رستگارانند.

۷. «لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُونَ مَنْ حَادَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آباءُهُمْ أَوْ أَبْنَاءُهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِّنْهُ وَيَدْخُلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَاضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»؛ هیچ قومی را که ایمان به خدا و روز رستاخیز دارند نمی‌یابی که با دشمنان خدا و رسولش دوستی کنند، هر چند پدران یا فرزندان یا برادران یا خویشاوندانشان باشند؛ آنان کسانی هستند که خدا ایمان را بر صفحه دلهایشان نوشته و با روحی از ناحیه خودش آنها را تقویت فرموده، و آنها را در باعهایی از بهشت وارد می‌کند که نهرها از زیر (درختانش) جاری است، جاودانه در آن می‌مانند؛ خدا از آنها خشنود است، و آنان نیز از خدا خشنودند؛ آنها «حزب الله»‌اند؛ بدانید «حزب الله» پیروزان و رستگارانند.

۱. توبه، آیه ۲۰.

۲. روم، آیه ۳۸.

۳. مجادله، آیه ۲۲.

روايات

– سعادت با حب امام علی علیه السلام

۱. پیامبر ﷺ می فرماید:

إِنَّ السَّعِيدَ كُلَّ السَّعِيدِ حَقَ السَّعِيدٌ مَنْ أَحَبَّ عَلَيَا فِي حَيَاتِهِ وَبَعْدَ مَوْتِهِ؛ سَعَادَتْهُ
حَقِيقَى كَسِى اسْتَ كَمْ عَلَى عَلِيهِ السَّلَامُ رَا درْ حَيَاتِ او وَ پَسْ از رَحْلَتِشِ دُوْسْتِ
بَدارَد.

– سعادت بندپذیری

۲. قال علی علیه السلام:

السَّعِيدُ مَنْ وَعَظَ بِغَيْرِهِ وَ الشَّقِيقُ مَنْ انْخَدَعَ لِهَوَاهُ وَ غَرَورَهُ؛ خَوْشَبْتُ وَ
سَعَادَتْهُ كَسِى اسْتَ كَمْ از دِیگَرَانِ پَنْدِ پَذِيرَد وَ خَوْدَ رَا بهِ پَاكِی پَرَوْرَشِ دَهَدَ وَ
شَقِيقُ وَ بَدْبَختِ كَسِى اسْتَ كَمْ از تَمَايِلاتِ نَامَشْرُوعَ وَ غَرَورِ خَوِيشْتَنِ فَرِيبِ خَورَدَ
وَ بهِ نَاپَاكِی بَكْرَاءِ.

– حقیقت سعادت و شقاوت

۳. عن علی علیه السلام آنَه قَالَ:

حَقِيقَةُ السَّعَادَةِ أَنْ يَخْتِمَ الرَّجُلُ عَنْهُ بِالسَّعَادَةِ وَ حَقِيقَةُ الشَّقَاءِ أَنْ يَخْتِمَ الْمَرْءُ عَمَلَهُ
بِالشَّقَاءِ؛ حَقِيقَتِ سَعَادَتِهِ آنَسَتِهِ كَمْ انسانِ بهِ سَعَادَتِ پَایانِ پَذِيرَد وَ حَقِيقَتِ
شَقاوَتِ آنَسَتِهِ پَایانِ کَمْ انسانِ شَقاوَتِ باشَد.

۱. الامالی، صدوق، ص ۲۴۹.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۸۵.

۳. الخصال، ج ۱، ص ۶.

۱۹۲ / ره‌توشه راهیان نور(پیام‌های قرآنی)

– سعادت با تنبیه هرگز!

۴. عن على عَنِيلَةَ:

هیهات من نیل السّعاده السّکون الى الھوانی و البطالة؛ آرمیدن در آغوش تنبیه و
بطالت، دوری جستن از خوشبختی و سعادت است.

– سعادت با غلبه بر هوای نفس

۵. قال على عَنِيلَةَ:

من غالب عقله هواه افلح، و من غالب هواه عقله افتضح^۳؛ کسی که عقلش بر هوای
نفس غالب باشد، به رستگاری و سعادت نائل می‌شود، و آن کس که عقلش
مغلوب تمایلات نفسانیش باشد، سرانجام رسوا و مفتضح می‌گردد.

– سعادت با اصلاح نفس

۶. عن على عَنِيلَةَ:

من اجهد نفسه فی صلاحها سعد^۲؛ هر آن کس که خود را در اصلاح نفس خویش
به مشقت و زحمت وادرد و سعی بلیغ نماید، به سعادت و خوشبختی نائل
می‌گردد.

داستان‌ها

۱- دین فروشی سمره

سمره بن جناب اهل بصره بود. پس از مرگ پدر همراه مادرش به مدینه آمد؛ مادرش به
یکی از یاران رسول خدا به نام مری بن شییان شوهر کرد و سمره در دامن او بزرگ شد، با
این که نوجوان بود، تیرانداز خوبی بود، پیامبر ﷺ به او اجازه داد در جنگ احمد شرکت

۱. غرالحكم، ص ۷۹۲.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۲۸۷.

۳. غرالحكم، ص ۶۴۴.

کند و در بیشتر جنگ‌ها شرکت کرد.

او در زمان معاویه، همانند بعضی صحابه فاسق و دروغگو، برای گرفتن پول، به جعل احادیث در مدح معاویه و نقل احادیث از پیامبر در مذمت امیرمؤمنان علیهم السلام اقدام کرد. معاویه به او گفت: صد هزار درهم می‌دهم تا این آیه را - که در مذمت منافقان نازل شده - به علی بن ابی طالب نسبت بدھی، آیه این است: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشَهِّدُ اللَّهَ عَلَىٰ مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَّا الْخِصَامُ»^۱ وَإِذَا تَوَلَّى سَعَىٰ فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيَهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفَسَادَ»؛ بعضی از مردم (اخنس بن شریق) از گفتار دل‌فریب خود تو را به شکفت آرند، از چرب زبانی و دروغ به متاع دنیا رسند و از نادرستی و نفاق، خدا را بر راستی خود گواه گیرند و این کس بدترین دشمن اسلام است. چون از حضور تو دور شوند (و قدرت یابند) کارش فتنه و فساد است، بکوشد تا حاصل خلق به باد فنا دهد و نسل بشر را قطع کند و خدا مفسدان را دوست ندارد.

و این آیه را که پس از خوابیدن امیرمؤمنان در رختخواب پیامبر، در شأن حضرت علی علیه السلام نازل شده، بگو در شأن ابن ملجم نازل شده است، آیه این است:

«وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ أَبْيَغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَوُوفٌ بِالْعِبَادِ»؛ و برخی از مردمان از جان خود در راه رضای خدا درگذرند و خدا دوستدار چنین بندگان است.

سمره پیشنهاد معاویه را نپذیرفت. معاویه گفت: دویست هزار درهم می‌دهم قبول کن، او نپذیرفت.

معاویه چهارصد هزار درهم و عده داد و او پذیرفت و این دو آیه که اولی درباره منافقین بوده، به امیرالمؤمنین نسبت و آیه دوم که درباره امیرالمؤمنین نازل شده، به ابن

۱. بقره، آیات ۲۰۵ – ۲۰۴.

۲. بقره، آیه ۲۰۷.

۱۹۴ / ره توشه راهیان نور(پیام‌های قرآنی)

ملجم نسبت داد، و با این کار، دین فروشی خود را ثابت کرد.^۱

حکمت و شعر

صحبت اشاره مایه شقاوت است و مخالطت اخیار، کیمیای سعادت

«ابوالمعالی نصرالله منشی»

که کیمیای سعادت، رفیق بود رفیق

دریغ و درد که تا این زمان ندانستم

«حافظ»

ز هم صحبت بد جدایی جدایی

بیاموزمت کیمیای سعادت

«حافظ»

۱. پیغمبر و یاران، ج ۳، ص ۲۵۸؛ شرح نهج البلاغه ابن ابیالحدید، ج ۱، ص ۴۷۱.